

تخصیص (مصرف) بهینه منابع و توسعه پایدار*

□ حجت الاسلام و المسلمین دکتر سعید فراهانی فرد
عضو هیأت علمی گروه اقتصاد
مجتمع آموزش عالی (مدرسه عالی فقه و معارف

چکیده

مصرف در اصطلاح اقتصادی آن در دو گونه خرد و کلان مطرح است. در نگاه خرد، مصرف یک خانوار مورد بررسی قرار می‌گیرد و در نگاه کلان مصرف ملی که حاصل جمع مصارف خانوارهاست تحت عنوان مصرف بخش خصوصی و نقش آن در متغیرهای اقتصادی مورد توجه است. اصلاح الگوی مصرف در هر یک از این دو نگاه بحث خاص خود را می‌طلبد. اما نگاه دیگر به مصرف و اصلاح آن، که در این مقاله مطرح نظر ماست، مصرف بهینه منابع خدادادی است. این نگاه منحصر بر مصرف بخش خصوصی نمی‌شود، بلکه مصرف دولتی را هم شامل می‌شود و علاوه بر آن به گونه‌ای مصارف سرمایه‌گذاری را هم در بر می‌گیرد. اصلاح این نوع مصرف به همراه خود توسعه پایدار را به همراه دارد. این مقاله، ضمن بررسی عناصر اساسی توسعه پایدار، نقش الگوی مصرف را در تحقق این هدف مبین می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: تخصیص، توسعه پایدار، بهینه منابع، مصرف.

*. وصول: ۱۳۸۸/۱۱/۳۰؛ تصویب: ۱۳۸۹/۱/۲۵.

مقدمه

توسعه پایدار از معدود مفاهیم و شرایطی است که هم دارای جذابیت‌های خاصی برای سیاستمداران و تصمیم‌سازان است و هم با آرمانهای آحاد جوامع همخوانی دارد. این ایده که نسل‌های آتی بشر همچنان برای حیات و معاش به کره زمین متکی خواهند بود، این الزام را در پی دارد که میزان برخورداری بالقوه آنان نباید کمتر از میزان تمتع نسل فعلی باشد. در توسعه پایدار، منابع طبیعی به‌عنوان کالایی رایگان که کشوری، نسلی و یا فردی بنا به میل خود آن را تاراج کند، تلقی نمی‌شوند، بلکه برعکس، این منابع قیمتی دارند که کمیابی نسبی کنونی و آتی آن را منعکس می‌کند.

توسعه پایدار هم مطلوب اقتصاددانانی است که نگاه عقلانیت تکنیکی به مسائل دارند و هم آرمانی است در چارچوب عقلانیت اخلاقی؛ به همین دلیل از مقبولیت و مشروعیتی عام در تمامی کشورها و آحاد جوامع بشری برخوردار است (متوسلی، ۱۳۸۲: ۵۲).

برخی از تعاریف به بهره‌برداری و استفاده درست از منابع طبیعی و زیست‌محیطی تأکید می‌کنند و الگوی درست استفاده از این منابع را راه رسیدن به توسعه پایدار می‌شمارند و از طرفی تخریب این منابع و زیاده‌روی در استفاده از این مواهب خدادادی را سبب ناپایداری توسعه می‌دانند. به همین جهت، داشتن الگوی صحیح در استفاده از این منابع، ما را در مسیر وصول به این هدف یعنی توسعه پایدار قرار می‌دهد. این مقاله به دنبال یافتن ارتباط بین مصرف بهینه با توسعه پایدار است.

معنای متعارف مصرف در دانش اقتصاد، در نگاه خرد و کلان آن، اخص از مفهومی است که ما در این مقاله در نظر داریم. در اقتصاد خرد به دنبال بهینه‌یابی رفتار مصرف‌کننده بر اساس حداکثرسازی مطلوبیت وی هستیم. البته در این نگاه، آموزه‌های دینی در جهت دادن گرایشهای مصرف‌کننده و در نتیجه در مصرف او

تأثیر خواهد داشت. در نگاه کلان نیز مصرف ملی به عنوان سرجمع مصارف شخصی خانوارها، یکی از عناصر اساسی درآمد ملی و تقاضای کل را تشکیل می‌دهد و نقش آن در مباحث دیگری چون تورم، پس‌انداز ملی و ... قابل توجه است. به طور طبیعی، اصلاح مصرف ملی مطابق با رهنمودهای شرع مقدس تأثیر خود را در متغیرهای اقتصاد کلان خواهد گذاشت. اما همان‌گونه که اشاره کردیم، در این مقاله مفهومی وسیع‌تر از معنای اقتصادی مصرف مورد توجه ماست و شامل مصارف دولتی و استفاده از منابع در سرمایه‌گذاری و در یک کلام تخصیص درست منابع خدادادی می‌شود.

در این مقاله، ابتدا پیشینه توسعه پایدار را مرور نموده و تعاریف توسعه پایدار و ویژگیهای اساسی آن را معرفی می‌کنیم. در ادامه، توسعه پایدار و مؤلفه‌های آن را از منظر اسلامی مورد توجه قرار می‌دهیم و نقش استفاده بهینه از این منابع را در رسیدن به توسعه پایدار بررسی خواهیم کرد. در پایان نیز از آموزه‌های قرآن و سنت اصول و مفروضاتی را استخراج می‌کنیم که زمینه‌ی پایداری توسعه را فراهم می‌کنند.

پیشینه توسعه پایدار

اوایل دهه ۱۹۷۰، توسعه معادل با رشد فیزیکی و به معنای انباشت سرمایه مطرح بود و در کشورهای اروپایی عمدتاً به مفهوم بهره‌برداری از منابع طبیعی کشورهای مستعمره و گشودن بازارها برای منافع آن کشورها بود.

چنین مفهومی از توسعه، مصرف بیشتر را به همراه داشت. بنگاههای تولیدی به منظور سود بیشتر، دست به تولید انبوه می‌زدند و به طور طبیعی به دنبال یافتن بازار برای مصرف کالاهای خود بودند. تبلیغات گوناگون که به انگیزه بازاریابی و سود بیشتر بنگاهها رونق یافته بود، مصرف‌گرایی و گرایش به مصارف کاذب و تجمل‌گرایی را به همراه خود داشت. نتیجه دیگر چنین توسعه‌ای، سرازیر شدن

منابع طبیعی به سمت کالاهای مصرفی و غیرضروری بود. نتیجه دیگر همه اینها تخریب محیط زیست و از بین رفتن منابع زیست‌محیطی بود.

از اوایل دهه ۱۹۷۰، در رویکردهای علمی به توسعه تجدید نظر اساسی پدید آمد و توسعه اقتصادی به عنوان فراگردی در نظر گرفته شد که تغییرات در عوامل غیرکمی، مانند نهادها، سازمانها و فرهنگ را هم در بر می‌گیرد. با وجود این، هنوز توجه اصلی مفهوم رشد اقتصادی ناظر به بعد کمی توسعه است.

در دهه ۱۹۸۰، زمانی که برخی از خطاهای فاحش اقتصاد توسعه در مراحل قبل زیر حملات شدید قرار گرفت و به ایجاد تعدیلهایی در راهبرد پیشنهادی برای توسعه و تجدید نظر در اتکای محض بر متغیرهای اقتصادی منجر شد، اقتصاد توسعه وارد مرحله جدید شد.

این مرحله، تأکید بر نقش سرمایه انسانی را، که از دیرباز توجهی به آن نمی‌شد، در کنار تأکید بر سرمایه اجتماعی در پی داشته است. در گستره «سرمایه انسانی»، نه فقط بر کاهش فقر، بلکه بر اموری نیز چون آموزش، بهداشت، مشارکت در زندگی عمومی و محیط زیست سالم - که بدون آنها از بین رفتن فقر امکان‌پذیر نیست - تأکید می‌شود. این امر ضمن کمک به برقراری عدالت میان نسلهای حاضر و آینده، به استمرار توسعه شتابان نیز کمک خواهد کرد (چپر، ۱۳۸۳: ۱۹ - ۲۳).

اکنون بیش از ۲۳۰ پیمان بین‌المللی زیست‌محیطی وجود دارد که اکثر آنها طی سی سال گذشته منعقد شده‌اند؛ اما درست اجرا نشدن این پیمانها و سهل‌انگاری مجریان سبب شده این پیمانها تأثیر قابل توجهی نداشته باشند. به اعتقاد ما مشکل اساسی در این مسئله، داشتن نگاه مادی محض و همراه نبودن با ایمان و اعتقاد اخروی است. خودمحموری و حب ذات سبب می‌شود که بشر هر چند مشکلات مصرف‌بی‌رویه از منابع را می‌داند، ولی چون خطر را یا برای خود نمی‌بیند و یا نزدیکی آن را احساس نمی‌کند، برنامه عملی جدی برای حل این مشکل نداشته

باشد. اما اگر این دانش همراه با ایمان و اعتقاد باشد، به طور قطع تأثیر بیشتری خواهد داشت.

در ادامه با تبیین توسعه پایدار و مؤلفه‌های اساسی آن، نقش تصحیح مصرف را در رسیدن به توسعه پایدار مطالعه خواهیم کرد.

تعاریف پایداری

متداول‌ترین تعریف از پایداری، تعریفی است که کمیسیون جهانی محیط زیست و توسعه (WCED) ارائه داده است (کمیسیون براتلند، ۱۹۸۷). کمیسیون مذکور توسعه پایدار را بدین صورت تعریف می‌کند: توسعه‌ای که احتیاجات نسل حاضر را بدون لطمه زدن به توانایی نسل‌های آتی در تأمین نمودن نیازهای خود برآورده می‌کند (WCED، ۱۹۸۷: P. ۴۳).

در همین زمینه، کمیته توسعه پایدار سازمان ملل تعریف خود را این گونه ارائه می‌دهد:

افزایش پایدار در تولید و مصرف کالاها و خدماتی که مربوط به نیازهای اولیه بوده و کیفیت زندگی را ارتقا می‌دهند. این کار باید همزمان با کاهش بهره‌برداری از منابع طبیعی و مواد سمی و پراکندن زباله‌ها و آلاینده‌ها در چرخه زندگی باشد تا نیازهای نسل‌های آینده را دچار مخاطره نسازد.

در برخی از تعاریف، بر حقوق نسل‌های بعد به قدری توجه شده که گفته‌اند: هر نسل باید منابع آب و هوا و خاک را خالص و بدون آلودگی، همانند زمانی که این منابع بر روی کره زمین بوده‌اند حفظ کند و برای نسل بعد باقی گذارد. (منبع اسناد یونسکو، به نقل از پرم، اقتصاد محیط زیست و منابع طبیعی ۱۳۸۲: ۱۰۸).

برخی از تعاریف نیز بر چگونگی استفاده از منابع طبیعی اشاره کرده و بر حفظ

ذخایر آن منابع یا درآمد پایدار آنان تأکید ورزیده‌اند (پرمن، همان: ۱۰۶).

توسعه پایدار در اسلام

مهم‌ترین مؤلفه‌های توسعه در تعریف توسعه، محافظت و نگهداری از منابع زیست‌محیطی و عدالت بین نسلی است. با مراجعه به متون دینی ملاحظه می‌کنیم که گرچه عنوان توسعه پایدار و یا حتی خود توسعه، در قرآن مجید و روایات اهل بیت علیهم‌السلام نیامده است، اما از این متون می‌توان آموزه عدالت، رفاه عمومی و برخی عناوین دیگر را استخراج کرد که ترکیب این آموزه‌ها به نوعی توسعه پایدار را نتیجه می‌دهد.

در ابتدای مقاله اشاره کردیم که اقتصاد توسعه از آغاز تاکنون مراحل را طی کرده است و حداقل از نظر تئوری گامهای مثبتی در جهت رفع بی‌عدالتی و نیز تأکید بر آموزش، بهداشت، حفظ محیط زیست و ... و در یک کلام حرکت به سوی توسعه پایدار برداشته شده است. اما این پرسش مطرح است که آیا صرف دگرگونی‌هایی که تاکنون در اندیشه اقتصاد توسعه به وجود آمده است، به خودی خود کافی است؟

پاسخ این پرسش در این سؤال نهفته است که هدف نهایی توسعه چیست؟ اگر هدف، تحقق سعادت و خوشبختی همگانی نه فقط رفاه عمومی (همان‌گونه که در اهداف نظامهای اقتصادی مطرح است) باشد، آنگاه به نظر می‌رسد هنوز تا رسیدن به این هدف فاصله داریم و لازم است گام یا گامهای دیگری نیز برداشته شود. از طرفی چون توسعه پایدار موضوع مستقلی در این مقاله نیست، و فقط به دنبال تبیین رابطه مصرف بهینه و توسعه پایدار هستیم، بنابراین، در این قسمت سه ویژگی اساسی توسعه پایدار یعنی توسعه‌یافتگی، محیط زیست و عدالت را از منظر اسلام مطالعه می‌نماییم و نقش مصرف بهینه را در تحقق این سه ویژگی و به عبارتی در

تحقق این سه هدف میانی بررسی می‌کنیم

۱. توسعه‌یافتگی از نظر اسلام

اولین و اساسی‌ترین گام در توسعه پایدار، اصل توسعه‌یافتگی است. پرسش اساسی در این است که ما به دنبال پایدار کردن چه چیز هستیم. گرچه نگرانی برخی از کشورهای توسعه یافته در این است که رشد اقتصادی با سرعتی که شروع شده دوام نمی‌تواند داشته باشد، اما پایداری چنین توسعه‌ای، پایدار نمودن بی‌عدالتی، مصرف‌گرایی و تکاثرطلبی است که مسلماً ادیان الهی و از جمله اسلام با آن سازگار نیستند. توسعه‌یافتگی در این تفسیر مقدمه‌ای برای رفاه عمومی است و رفاه مورد نظر مکاتب الهی نیز دربرگیرنده ابعاد معنوی نیز خواهد بود و انسان در بستر توسعه، نه گرفتار دستاورد رشد خودساخته خود و دچار بحران معنویت و به دنبال آن بحران هویت می‌شود و نه گرفتار زهد خشک و روح صوفیانه می‌گردد، بلکه با برخورداری از مواهب دنیا در کنار آینده روشن اخروی، در مسیر عدالت، طی طریق می‌کند. مهم‌ترین ویژگیهای توسعه‌یافتگی در نظام اسلامی، عبارت‌اند از:

الف) رشد معنویت و تربیت جامعه صالح

تفاوت اساسی راهبردهای توسعه سکولارمحور با راهبردهای دینی، در این است که مکاتب الهی چون هدف اصلی خلقت انسان را تقرب به خداوند می‌دانند و معتقدند فقط اندکی از کمال انسان در این دنیا تحقق می‌یابد و بیشتر آن در دنیای دیگر، بنابراین، تأکید اصلی راهبردهای ارائه شده از جانب این مکاتب خصوصاً دین اسلام برای توسعه، بر این است که برنامه‌ریزی جهت تحقق اهداف توسعه و رسیدن به آبادانی دنیا و آسایش همگانی، باید با توجه به این هدف انجام شود. گسترش دانش و تأمین بهداشت و امنیت و رفاه جامعه وقتی ارزشمند است که در این چارچوب

باشد، نه به قیمت فدا کردن ارزشهای معنوی و از یاد بردن هدف اصلی یعنی سعادت اخروی. البته این سخن به معنای بازماندن از دانش و رفاه نیست، بلکه طبق آنچه از آیات و روایات استفاده می‌شود، اصولاً جدایی و تفکیک بین این دو وجود ندارد. در قرآن کریم آمده است:

وابتغ فیما اتیک الله الدار الاخرة و لاتنس نصیبک من الدنیا (قصص: ۷۷)؛
با آنچه خدایت داده، سرای آخرت را بجوی و سهم خود را از دنیا فراموش مکن.

و نیز از حضرت علی علیه السلام نقل شده است:

هرگاه انسان از راه صحیح در پی هدف اصلی خود یعنی تأمین سعادت اخروی باشد، در دنیا نیز سعادت‌مند می‌شود (آمدی، غرر الحکم و دررالکلم ۱۳۶۰: ۲۴، ح ۳۷۵۱).

در جامعه مهدوی به عنوان جامعه آرمانی توسعه یافته در اسلام، آنچه از روایات استفاده می‌شود این است که زمینه گناه و جرائم اجتماعی، اقتصادی و... از بین می‌رود. امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید:

و یحسن حال عامۃ الناس... و یجمع الله الکلمة، و یؤلف بین القلوب المختلفة، و لا یعصى الله - عزوجل - فی ارضه... (مجلسی، بحارالانوار ۱۴۰۳: ۵۲/ ۱۲۷).

در عصر حضرت مهدی علیه السلام خداوند وحدت کلمه پدید می‌آورد و قلوب ناسازگار را با یکدیگر الفت می‌بخشد تا معصیت در روی زمین صورت نپذیرد... .
از طرف دیگر، در آن زمان روحیه استغنا و بی‌نیازی در مردم پیدا می‌شود، به گونه‌ای که وقتی حضرت اعلان می‌کند هر کس به مال و ثروت نیاز دارد بیاید کسی پیشقدم نمی‌شود (طبری، درباره عدالت ۱۳۸۳: ۱۸۵). بدیهی است که داشتن چنین مشی عملی یکی از عوامل مهم در پیشرفت یک جامعه خواهد بود، زیرا آن جامعه را از گرایش به سمت اسراف و مصرف بیهوده‌رهایی می‌بخشد. افراد دارای ایمان و

معرفت نه تنها در مصارف شخصی خود راه اعتدال را پیش می‌گیرند که در سرمایه‌گذاریها و مصرف کلان منابع نیز تقوا پیشه می‌کنند و از اینجا رابطه بین تقوا و فزونی یافتن برکات خداوند که در کلام الهی نوید آن داده شده، معنا پیدا می‌کند. از طرف دیگر، با توجه به ارزشمندی کار و تلاش در نگاه دینی، بیشتر سرمایه‌های جامعه صرف سرمایه‌گذاری و کار و تلاش بیشتر خواهد شد و توسعه و پیشرفت مطلوب را به دنبال خواهد داشت.

ب) رفاه عمومی

همان‌طور که در ویژگی اول گذشت، بهره‌مندی از نعمتهای خداوند در این دنیا نه فقط با سعادت انسان در دنیای دیگر منافات ندارد، بلکه آنان که از راههای مشروع در پی فراهم کردن اسباب رفاه خود و خانواده خویش برمی‌آیند، مورد تشویق نیز قرار گرفته‌اند.

براساس معرفی پیشوایان اسلام، خداوند دنیایی آباد برای انسان در نظر گرفته و تمام اسباب راحتی‌اش را در آن آماده ساخته است. در این معرفی، دنیا جلوه‌ای محدود از بهشت قلمداد شده و به قول علامه طباطبایی رحمته الله نعمت بهشتی نعمتهای تکامل‌یافته دنیاست (طباطبایی، تفسیر المیزان بی تا: ۲۱۲/۵).

جامعه آرمانی امام زمان علیه السلام نیز که ویژگی‌هایی چون صفات بهشت، در حد ظرفیت انسان در این دنیا دارد، بر این ادعا گواه است. یکی از این ویژگیها که روایات زیادی بر آن گواه‌اند، فراوانی نعمت و برخورداری انسان از انواع نعمتهای خداوند است.

براساس آنچه از آیات قرآن کریم استفاده می‌شود در بهشت محدودیتی برای نعمتهای الهی وجود ندارد و آنچه دلها بخواهد و دیدگان را خوش آید، در آنجا هست: «و فیها ما تشتهیه الانفس و تلذّ الاعین (زخرف: ۷۱).

همچنین در سخن امام صادق علیه السلام، در زمان قیام حضرت مهدی علیه السلام زمین گنجهای خود را آشکار می‌کند و مردم چنان بی‌نیاز می‌شوند که برای مصرف زکات نیازمندی یافت نمی‌گردد (دیلمی، ۱۳۸۱: ۲ / ۳۶۱).

بر طبق فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، امت ایشان در زمان حضرت مهدی علیه السلام به نعمتهایی دسترس پیدا می‌کنند که تا آن زمان سابقه نداشته است. آسمان باران رحمتش را بر آنان ببارد و زمین چیزی از رویدادهای خود را پنهان ندارد (مجلسی، همان: ۱۵ / ۱۷۸).

برقراری رفاه از اهداف الگوهای توسعه سایر نظامهای اقتصادی نیز شمرده می‌شود. با وجود این، رفاه نظام اقتصادی اسلام با رفاهی که در دیگر نظامها مطرح است، تفاوت دارد. در الگوی توسعه مورد نظر اسلام رفاه به امور زیر مقید است:

یک. مشروعیت و رعایت حدود الهی

رفاه و آسایش مردم باید از راههای مشروع تحقق یابد و موجب ارتکاب حرام یا تضییع حقوق دیگران نشود. رفاه در توسعه اسلامی به عدم اسراف و تبذیر محدود است. آنچه امروزه در بسیاری از کشورها رفاه خوانده می‌شود، از نظر مواد مصرفی و مقدار آن، نوعی اسراف است. ترویج فرهنگ مصرف کالاهای لوکس، به منظور افزایش تقاضا برای فرآوردههای کارخانه‌ها، به معنای از بین بردن منابع اولیه متعلق به نسلهای آینده و آلوده ساختن محیط زیست است و از مصادیق و نمونه‌های اسراف در چنین جوامعی شمرده می‌شود.

دو. همگانی بودن

باید عموم مسلمانان و افرادی که در کشور اسلامی زندگی می‌کنند، از رفاه برخوردار شوند. در نظام اسلامی حتی به حقوق اقلیتها نیز توجه شده است. حضرت علی علیه السلام

از عدم توجه به مرد بیکار و فرتوت مسیحی، ناراحت شد و فرمان داد نیازهای وی را از بیت‌المال برآورده سازند (محمّدی ری‌شهری، ۱۴۱۶: ۲/۱۲۲۸، ح ۱۱۵۲).

سه. پرهیز از غفلت و دنیازدگی

تأمین وسایل آسایش انسان در این دنیا در جهت تحقق نیکبختی وی یعنی نزدیکی به خداوند متعال است. بنابر این، استفاده از این نعمتها باید به فزونی شکر انسان و تربیت و تهذیب وی بینجامد نه غفلت و سرکشی. به عبارت دیگر، در توسعه اسلامی رفاه مطلوب است نه اتراف. از آنجا که به‌طور معمول ثروت بسیار به غفلت از یاد خدا می‌انجامد و آثاری چون طغیان و گناه در پی دارد، رهبران الهی پیروان خود را به داشتن حد کفاف از نعمتها و خواستن آن از خداوند سفارش کرده‌اند (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، مبانی اقتصاد اسلامی ۱۳۷۴: ۲۱۰).

رفاه مورد توجه جامعه اسلامی در صورت تربیت انسانها و نیز حاکمیت قانون خداوند و گسترش عدالت، واجد همه این ویژگیها خواهد بود.

ج) توسعه علم و دانش

امروزه سرمایه انسانی کارآمد نقش بسیار مهمی در جوامع توسعه‌یافته دارد و به همین جهت دولتها معمولاً در صدد گسترش آموزشهای عمومی و تخصصی به منظور کارآمد نمودن مدیریتها و نیروی کار و افزایش بهره‌وری در اقتصادند. اسلام بر دانش و فراگیری آن تأکید فراوان کرده است. برای مثال، حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

دانش را فرا گیرید، هر چند به بهای فرو رفتن در گردابها و ریختن خون قلبهایتان باشد (آمدی، همان: ۴/۱۰۰، ح ۵۴۳۸).

مطالعه سیره عملی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مسلمانان صدر اسلام نیز نشان‌دهنده اهمیت این موضوع است. پیامبر صلی الله علیه و آله پس از جنگ بدر مقرر داشت:

اسیرانی که توان پرداخت فدیة ندارند، در برابر آموزش خواندن و نوشتن به ده مسلمان آزاد شوند. اعزام دو تن برای آموختن شیوة استفاده از منجنيق نشان‌دهنده توجه پیامبر اکرم ﷺ به این مهم است (صدر، توسعه اقتصادی پایدار ۱۳۷۴: ۱۲۳ - ۱۱۹).

یکی از خصوصیات جامعه مهدوی نیز فراوانی علم و دانش مردم در این زمان است. علم و دانش در زمان ایشان به بلوغ خود می‌رسد. این پیشرفت هم در زمینه علوم مادی اتفاق می‌افتد و هم در ناحیه علوم الهی و معارف دینی. این ویژگی که به سهم خود یکی از شاخصهای توسعه‌یافتگی محسوب می‌شود، موجبات رفاه و فراوانی نعمت را نیز فراهم می‌سازد. این دانش سبب می‌شود مردم بهتر بتوانند از نعمتهای خدادادی استفاده کنند. این امر از اسراف و اتلاف در منابع و عوامل تولید جلوگیری می‌کند و این سطوح رفاه بالاتری را برای مردم به ارمغان می‌آورد.

در حدیثی که مفضل از امام صادق ﷺ نقل کرده در می‌یابیم که در عصر ظهور، زمین به نور حضرتش نورانی می‌شود و بندگان خدا از نور خورشید بی‌نیاز می‌گردند. این شاید اشاره به قدرت فوق العاده تکنولوژی و استفاده از انرژیهای باشد که تا به حال کشف نشده است (اربلی، کشف الغمة فی معرفة الائمة ۱۴۰۵: ۲ / ۴۶۴).

از آنچه گفته شد معلوم شد، توسعه مورد نظر اسلام گرچه در بسیاری از اهداف با آنچه در ادبیات توسعه مطرح است شباهت و همخوانی دارد، اما آموزه‌های دینی محدودیتهایی را برای این اهداف ایجاد می‌کند. مثلاً معلوم شد، رفاه اقتصادی هدف همه نظامهای اقتصادی شمرده شده است، اما با رفاه مورد نظر اسلام تفاوتی دارد که آنها را برشمردیم. به علاوه، تمام این اهداف در جهت تأمین هدف نهایی دین اسلام یعنی سعادت حقیقی انسان است و این سعادت فقط از طریق اطاعت و عبادت خداوند به دست می‌آید. از این جهت، حاکمیت معنویت و تعالی ارزشهای اخلاقی در صدر اهداف و حاکم بر همه اهداف اقتصادی ادیان

است. به علاوه، تجربه ثابت کرده است مادامی که جامعه از نظر ارزشهای اخلاقی رشد نکند، ضمانتی برای تحقق اهداف اقتصادی نظامها وجود نخواهد داشت. البته ویژگی مهم دیگر توسعه اسلامی، عدالت‌محور بودن آن است که آن را به عنوان ویژگی مستقل در جهت رسیدن به توسعه پایدار بیان می‌کنیم.

۲. عدالت

عدالت در نگاه عام به آن به معنای تناسب کل عالم خلقت و قرارگرفتن هر چیز در جایگاه مناسب آن است. این معنا در حوزه تخصیص منابع، استفاده کارآمد و منطقی از آنها را نتیجه می‌دهد.

استفاده کارآمد از منابع طبیعی به معنای این است که هیچ‌گونه افراط و تفریطی در استفاده از آنها صورت نگیرد. اولویت‌بندی استفاده از منابع موجود، مطابق با مصالح و نیازهای افراد باشد نه بر اساس سود بیشتر و ایجاد تقاضاهای کاذب در کالاهای مصرفی. مدیریت بر منابع که نوعی از سرمایه انسانی است، باید کارآمد باشد و براساس اصل شایسته‌سالاری، مدیران توانا در جایگاه مناسب خود مورد استفاده قرار گیرند و افراد ناتوان و ناکارآمد بر منصبهای مدیریتی تکیه نزنند. در این صورت، با توجه به وافی بودن منابع طبیعی و اینکه خداوند متعال تمام آنچه را برای رفاه بشر لازم بوده آفریده است، به یقین، توسعه محقق خواهد شد.

عدالت توزیعی که معنای خاص عدالت است و ظهور این واژه را در ادبیات اقتصادی به همراه دارد نیز در مسئله ما از اهمیت خاصی برخوردار است. نگاه عمده شریعت نیز در تحقق عدالت و اینکه هدف بعثت پیامبران قرار داده شده، مطابق با عدالت توزیعی است.

در اهمیت عدالت اقتصادی همین بس که حضرت علی علیه السلام فلسفه پذیرفتن خلافت پس از عثمان را به هم خوردن عدالت و منقسم شدن مردم به دو طبقه سیر

سیر و گرسنه گرسنه ذکر می‌کند و می‌فرماید:

اگر گردآمدن مردم نبود، و اگر نبود که با اعلام نصرت مردم، بر من اتمام حجت شد، و اگر نبود که خداوند از دانیان پیمان گرفته آنجا که مردم به دو گروه تقسیم می‌شوند: گروهی پرخور که از بس خورده‌اند، «ترش» کرده‌اند و گروهی گرسنه و محروم. اگر اینها نبود، من افسار مرکب خلافت را روی شانهاش می‌انداختم و رهایش می‌کردم و کاری به کارش نداشتم (شهیدی، ۱۳۷۶: ۱۱، خ ۳).

افزون بر این، امامان علیهم‌السلام بر این نکته تأکید ورزیده‌اند که اگر مسلمانان به اصل عدالت وفادار باشند و آن را در جامعه رعایت کنند، مشکل فقر و بیچارگی مردم از میان می‌رود و همه به آسایش و رفاه دست می‌یابند. امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: اگر میان مردم عدالت اجرا می‌شد، بی‌نیاز می‌شدند (محدث نوری، مستدرک الوسائل ۱۴۰۸: ۱۱ / ۱۲۳).

آنچه در این مقال از بحث عدالت، بیشتر مورد توجه است، عدالت در برخورداری از منابع طبیعی است. دین مبین اسلام، به منظور تحقق عدالت، بیشتر منابع طبیعی را در مالکیت یا تحت نظارت دولت قرار داده است. قرآن کریم، به صراحت فلسفه اینکار را جلوگیری از تکاثر ثروت در اختیار طبقه‌ای خاص دانسته و مکافات‌ی سخت برای سرپیچی از این هدف، ترسیم کرده است:

مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (حشر: ۷)؛ آنچه خدا از دارایی ساکنان آن قریه‌ها عاید پیامبرش کرد، از آن خدا و از آن پیامبر [او] و متعلق به خویشاوندان نزدیک [وی] و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان است تا میان توانگران شما دست به‌دست نگردد و آنچه را فرستاده [او] به شما داد، آن را بگیرید و از آنچه شما را باز داشت، باز

ایستید و از خدا پروا بدارید که خدا سخت‌گیر است.

وقتی مالکیت و سرپرستی این منابع در اختیار حاکمی عادل و باتدبیر قرار گیرد، در بهره‌برداری از آنها و ایجاد فرصت استفاده برای مردم، هم به حقوق افراد درون یک نسل توجه خواهد کرد و هم حقوق و مصالح نسلهای آینده را مورد توجه قرار خواهد داد.

۳. سلامت محیط زیست

گام دیگر در رسیدن به توسعه پایدار، فراهم‌ساختن محیط زیستی سالم و جلوگیری از تخریب آن است، زیرا حتی در صورتی که بتوانیم رشد اقتصادی را نیز محقق سازیم، بدون داشتن چنین محیطی، اسباب آسایش انسان فراهم نخواهد شد. بنابراین، یکی دیگر از ویژگیهای توسعه پایدار، توجه اکید به مسائل زیست‌محیطی و رعایت شاخصهای آن است. این ویژگی در ادبیات توسعه پایدار به اندازه‌ای اهمیت دارد که کنار عدالت بین نسلی در بسیاری از منابع، توسعه پایدار را نیز تعریف کرده است. این مسئله در ادبیات دینی نیز فراوان به چشم می‌خورد. این آموزه‌ها بر استفاده درست از منابع زیست محیطی تأکید دارند و از هرگونه تخریب محیط زیست به شدت منع می‌کنند (سجده: ۷؛ رحمن: ۶؛ رعد: ۱۳؛ اسراء: ۱۴ و آیه اول از سوره‌های حدید، حشر، صف، جمعه و تغابن؛ طباطبایی، تفسیر المیزان ۱۳۶۳: ۱۳/۱۶۶، ذیل آیه ۴۴ اسراء).

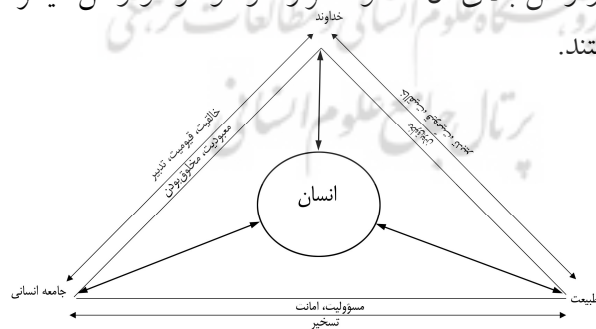
در حقوق اسلام، همه موجودات، گیاهان و عناصر چرخه زیست‌محیطی دارای حق هستند و انسان در برابر آنها مسئول است. نتیجه این تأکدها و رهنمودهای حقوقی و اخلاقی، حفظ تنوع زیست‌محیطی و جلوگیری از ایجاد عدم تعادل در آن است (نتیجه عدالت تشریحی). بنابراین، این ویژگی نیز براساس اصل تعادل قابل تحلیل است. تمام قواعد بازدارنده، همانند حرمت اتلاف، اسراف و اصل نظارت

دولت، به منظور حفظ این تعادل است.

آموزه‌های اسلامی نه تنها بر حفظ محیط زیست تأکید دارند، بلکه ارتقا و بهبود آنها را نیز مورد تشویق قرار می‌دهند. تشویق به عمران و آبادی، درختکاری و ... نمونه‌هایی از این نوع نگاه دین به محیط زیست است. بدیهی است که اسراف در استفاده از این نعمتها و نداشتن الگوی صحیح در مصرف این منابع، هیچ‌گاه ما را به توسعه پایدار و محیط زیست سالم نمی‌رساند.

اصول و مفروضات تضمین‌کننده پایداری در اسلام

جهتگیری اولیه مکاتب الهی و به‌ویژه شریعت اسلام، تربیت انسان و تقویت بنیادهای اعتقادی اوست؛ چنان‌که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بخش قابل توجهی از دوران رسالت خود را به‌ویژه در مکه به این مهم پرداخت. انسان معتقد و تربیت‌شده در دامن مکاتب الهی، در جایگاه اساسی‌ترین عنصر جهان هستی، رفتار خود را با عناصر دیگر این جهان، به‌گونه‌ای سامان می‌دهد که هیچ‌گونه نگرانی را درباره تضييع حقوق هم‌نوعان، تخریب محیط زیست و ناپایداری توسعه به همراه نخواهد داشت. چارچوب کلی شریعت درباره چگونگی رابطه انسان با خداوند، طبیعت و جامعه انسانی شکل گرفته است. در این چارچوب، انسان در مرکز مثلثی تصویر می‌شود که در رأس بالایی آن خداوند قرار دارد و در دو رأس دیگر جامعه انسانی و طبیعت هستند.



در این مثلث، رابطه خداوند با جامعه انسانی و طبیعت، رابطه خالقیت، قیومیت

و تدبیر است.

در مقابل، رابطه اینها با خداوند، رابطه عبودیت و مخلوق بودن است. رابطه جامعه انسانی و طبیعت، رابطه تسخیر است؛ یعنی طبیعت مسخر جامعه انسانی است. از سوی دیگر این رابطه دوطرفه، مسئولیت و امانت است؛ یعنی جامعه انسانی نیز وظایف و مسئولیتهایی در برابر طبیعت دارد و به آن به صورت امانت الهی می‌نگرد. رابطه انسان در مرکز این مثلث، در جایگاه عضوی از جامعه انسانی، با خداوند و طبیعت، رابطه بندگی و مسئولیت و با سایر افراد جامعه، رابطه تعاون، احسان و عدالت خواهد بود.

عدالت به معنای عام آن بر همه این روابط حاکم است. مسئولیت انسان در برابر طبیعت و نگاه امانت به آن سبب می‌شود مسخر بودن طبیعت برای او، به تخریب آن نینجامد و فارغ از هرگونه افراط و تفریط به بهره‌برداری از آن پردازد. انسان در مکتب اسلام، نه مانند زیست‌گرایان افراطی است که هرگونه استفاده از طبیعت و گونه‌های جانوری و گیاهی را منع می‌کنند و نه چون اقتصادگرایان که رشد اقتصادی را به قیمت تخریب محیط زیست اجازه می‌دهند. همچنین رابطه انسان با دیگر انسانها اعم از اینکه با آنها در یک نسل و در یک قلمرو زندگی می‌کنند یا در نسلها و مناطق متفاوت باشند نیز براساس عدالت و نفی ظلم تعریف شده است. براساس این تفکر، انسان در بهره‌برداری از منابع طبیعی با محدودیتهای فراوانی مواجه است. از طرفی رابطه او با خداوند، عبادت است و انجام فرمانهایش محدودیتهایی درباره استفاده او از طبیعت مانند حرمت اسراف و اتلاف منابع و عدم تخریب محیط زیست را گوشزد می‌کند و از طرف دیگر، همین رابطه باعث می‌شود رفتار او با هموعان خود براساس تعاون، رحمت و عدالت برقرار شود.

در این قسمت با اشاره به برخی از اصول اعتقادی، فقهی و اخلاقی که از آموزه‌های دینی قابل استنباط است، درصدد بیان این مدعی هستیم: همان‌گونه که

اساس اولیه جهان هستی بر عدالت است (عدالت تکوینی)، تربیت یافتن انسان در دامان مکاتب الهی و تحقق عدالت تشریحی، و اجرای عدالت جزایی، توسعه پایدار را ثمر خواهد داد.

۱. اصل کفایت منابع طبیعی و عدم کمیابی بالقوه

برخلاف تصور بدبینانه از وضعیت معیشت نسلهای آینده که برگرفته و متأثر از افکار و عقاید مالتوس و دیگر اقتصاددانان بدبین است، در اعتقادات اسلامی، منابع به اندازه کافی برای حیات بشر و نیز رفاه عمومی افراد جامعه وجود دارد. بدیهی است که تحقق این هدف، دارای ملزوماتی است که از جمله می توان به استفاده درست و عادلانه از این منابع اشاره کرد.

این مسئله در آیات قرآن مورد تصریح قرار گرفته است. به طور مثال، دو آیه ذیل بر فراوانی نعمتهای الهی تأکید می کند:

وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا (ابراهیم: ۳۴)؛
وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَةً ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً (لقمان: ۲۰).

در برخی از آیات نیز توجه داده شده که این نعمتهای فراوان، بخشی از نعمتهای گسترده ای است که گنجینه های آن نزد خداوند متعالی قرار دارد و در صورت شایستگی مردم و جوامع، خداوند این نعمتها را به آنها ارزانی خواهد داشت:

وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ (حجر: ۲۱).

روایاتی که درباره زمان حضرت مهدی عجل الله فرجه وارد شده نیز مؤید این مطلب است.

ابوسعید خدری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود:

امت من در زمان مهدی عجل الله فرجه به گونه ای از نعمت بهره مند می شوند که هرگز پیش از آن، مشابه آن بهره مند نبوده اند، آسمان پی در پی بر آنان می بارد و زمین از رویدنیهایش هیچ فروگذار نمی کند (مجلسی، همان:

۲. اصل خلافت انسان در روی زمین

خداوند انسان را خلیفه خود در زمین معرفی کرده و جهان را در تسخیر او قرار داده است:

اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمْ الْبَحْرَ لَتَجْرِيَ الْفُلُكُ فِيهِ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (جاثیه: ۱۲)؛ خداوند کسی است که دریا را مسخر شما قرار داده است تا در آن کشتیرانی کنید و از فضل او بهره گیرید؛ شاید سپاسگزاری کنید.

تسخیر به معنای تسلط مطلق بر طبیعت نیست، بلکه نوعی استفاده همراه با هدایت است. هر گاه طبیعت را مسخر انسان بدانیم، یعنی بگوئیم انسان بر طبیعت مسلط است و هر کاری را بخواهد می‌تواند درباره آن روا دارد، به‌طور ضمنی خرده‌ای را پذیرفته‌ایم که عده‌ای به آموزه‌های ادیان گرفته‌اند مبنی بر اینکه تخریب محیط زیست ناشی از نگاه سلطه‌آمیز ادیان الهی برای انسان به طبیعت است (هات، ۱۳۱۲). اما معنای دوم این است که طبیعت قابلیت هدایت و در مسیر استفاده بهینه قرارگرفتن را دارد و بشر این توانایی را دارد که با قدرت فکری خود از پدیده‌های طبیعی به اندازه لازم استفاده بکند و به اصطلاح، طبیعت از این لحاظ همانند موم در دست بشر است و در این جهت از خود مقاومتی نشان نمی‌دهد. می‌توان چنین سلطه‌ای را به سلطه پدر بر فرزندش تشبیه کرد که خداوند به‌طور فطری این هدایت‌پذیری و قابلیت تربیت را در انسان قرار داده است و این هرگز به معنای این نیست که پدر یا معلم هر رفتاری را بخواهد می‌تواند با فرزندش بکند.

باران که یکی از نعمتهای طبیعی خداوند است، هر گاه به حال خود رها شود، به تخریب مسیر خود می‌انجامد؛ اما در صورت هدایت و در مسیر صحیح قراردادن آن، ضمن استفاده درست از آن، از تخریب آن نیز جلوگیری می‌شود (بوعلا، ماهیت و ساختار اقتصاد اسلامی: ۱۴۱۶: ۲۶۲ - ۲۶۷).

به‌طور دقیق بر همین اساس است که هرگونه استفاده مسرفانه از این منابع و نیز تخریب و از بین بردن آنها ممنوع شده است و انسان در جایگاه خلیفه خداوند بر روی زمین مأموریت یافته بخشی از این اموال را در راه خدا انفاق کند و نیز براساس همین تفکر، انسان در صدد بهره‌برداری انحصارگرایانه از طبیعت و تزییع حقوق دیگران بر نمی‌آید، بلکه حاضر است بخشی از دسترنج خود را در اختیار انسانهای دیگر قرار دهد یا به فعالیت‌هایی اقدام کند که نتیجه آن را نسل‌های بعد می‌بینند:

وَأَنْفَقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلَفِينَ فِيهِ (حدید: ۷)؛ و از آنچه شما را در [استفاده

از] آن، جانشین [دیگران] کرده، انفاق کنید.

۳. اصل امانت‌داری انسان

انسان نعمتهای الهی را به‌صورت امانت در اختیار گرفته و وکیل خداوند در اموال است. بنابراین، نباید تصور کند که مالکیت و تصرف او در اموال مطلق است و می‌تواند بدون محدودیت، هرگونه تصرفی را انجام دهد. این مطلب از آیات قرآن و روایات به خوبی استفاده می‌شود.

وَأَتَوْهُمْ مِّن مَّالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ (نور: ۳۳)؛ و از آن مالی که خدا به شما داده

است به ایشان بدهید.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

المال مال الله يضعه عند الرجل ودایع (طباطبایی، تفسیر المیزان: ۸/ ۹۳)؛ همه

اموال، در مالکیت (حقیقی) خداوند قرار دارد که به‌صورت امانت در نزد انسان است.

انسان تربیت‌شده مکتب اسلام، همواره در صدد رعایت حقوق سایر کسانی است که در استفاده از منابع طبیعی سهم هستند و حتی حقوق جانوران و گیاهان را نیز تزییع نمی‌کند. همه اینها، باعث استفاده کارآمد و پایدار از موهبت‌های خداوند می‌شود به علاوه، براساس سنت الهی که پیش‌تر اشاره شد، ایمان و تقوا سبب

افزایش برکات خداوند می‌شود. بنابراین، رعایت حقوق به‌وسیله مؤمنان، پایداری توسعه را از مسیر رعایت حقوق گونه‌های حیاتی از یک سو و از مسیر برکت از سوی دیگر، فراهم می‌سازد.

۴. اصل همگانی بودن ثروتهای طبیعی

آنچه از آیات فراوانی از قرآن استفاده می‌شود، این است که اصل اولیه در ثروتهای طبیعی این است که به همه مردم تعلق دارند. در قرآن بارها بر این واقعیت تأکید شده است که خداوند، زمین و معادن و دریاها و کوهها، خورشید و ستارگان را به نفع بشر مسخر کرده است. نزول باران، رویدن گیاهان، باغها و میوه‌ها... و سرانجام آنچه روی زمین است برای انسان و رفاه او آفریده است. بنابراین، اختصاص یافتن بخشی از زمین، کوه یا مواد اولیه به افراد دلیل خاص می‌خواهد:

هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا (بقره: ۲۹)؛ خداوند آنچه را در روی زمین است برای شما آفرید.

روشن است که واژه «شما» فقط بر گروهی از مردم دلالت نمی‌کند، بلکه جمیع مردم را در برمی‌گیرد. در جای دیگر نیز فرموده است:

وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ (رحمن: ۱۰)؛ خداوند زمین را برای مردم آفرید.

علامه طباطبایی رحمته الله در این باره می‌فرماید:

این حقیقت قرآنی است که پایه بسیاری از مقررات در اسلام به‌شمار می‌رود. اصل ثابتی که همه چیز در چارچوب آن قرار می‌گیرد، این است که جمیع اموال برای همه است و مصلحت افراد تا حدی رعایت می‌شود که مصالح عامه با آن مخالفت نداشته باشد (طباطبایی، تفسیر المیزان: ۴/۱۸۳).

همچنین آیه‌ای که فلسفه تشریح مالکیت دولتی برای انفال را بیان می‌کند، بر همین مطلب دلالت دارد (حشر (۵۹)، ۷).

روایاتی از امامان معصوم علیهم‌السلام بر این دلالت دارند که آنچه در زمین است، برای استفاده همه مردم قرار داده شده (حرّ عاملی، وسائل الشیعة ۱۴۰۹: ۱۵، باب ۴۱ از جهاد عدو، ح ۲).

۵. تشریح مالکیت دولتی و عمومی برای ثروتهای طبیعی

خداوند جهت تحقق اصل همگانی بودن منابع خدادادی و جلوگیری از تکاثر و انحصار این منابع توسط گروههای خاص، مالکیت این منابع را برای دولت و عموم مردم تشریح کرده است و ابزارهای کنترلی و نظارتی بر استفاده بهینه و عادلانه از این منابع برای دولت قرار داده است (حشر: ۷). از طرف دیگر، با تشریح قوانین زمینه استفاده عموم مردم از این منابع فراهم شده است. عموم مردم می‌توانند با اجازه و نظارت دولت اسلامی، از انفال استفاده کنند. دولت می‌تواند با سیاستگذاری، فعالیت‌های بخش خصوصی را به سمت منافع ملی جهت داده و از هرگونه افراط و تفریط در استفاده از این منابع، تضييع حقوق سایر مردم و از جمله نسل‌های بعد جلوگیری کند.

۶. قاعده لاضرر

یکی از قواعد فقهی که در فقه کاربرد فراوانی دارد، قاعده لاضرر است. این قاعده که افزون بر پشتیبانی به وسیله کتاب و سنت، حمایت محکم عقل و سیره عاقلان را نیز دارد، یکی از مشهورترین قواعد فقهی است که از روزگاران قدیم معرکه آرای فقیهان بوده است. مهم‌ترین دلیل این قاعده، روایتی است که عکس‌العمل پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را درباره عمل زیان‌آور سمرة بن جندب نقل می‌کند. سمره در تردد به محل درخت خرماي خود، از خانه فردی از انصار می‌گذشت و اسباب ناراحتی او را فراهم می‌کرد و حاضر نبود به هیچ‌وجه با او کنار بیاید. به همین جهت، پیامبر

اکرم عَلَيْهِ السَّلَام دستور دادند درخت او را بکنند و نزد او بیندازند و فرمود: تو فرد ضرر رساننده‌ای هستی و کسی نباید به مؤمن ضرر برساند (حرّ عاملی، همان: ۲۵، باب ۱۲ از کتاب احیاء الموات، ح ۱ و ۳).

امام خمینی رَحِمَهُ اللهُ در تفاوت بین معنای ضرر و ضرار می‌فرماید:

بیشتر استعمالات ضرر درباره‌ی ضررهای مالی و جانی است ولی ضرار به

معنای تضییق و ایجاد محدودیت است (خمینی، الرسائل ۱۳۷۸: ۲۸).

بحث دیگر نیز درباره‌ی استفاده‌ی ضمان از مفاد این قاعده است که گرچه برخی از

فقیهان چون نائینی رَحِمَهُ اللهُ اعتقاد به عدم استفاده‌ی ضمان از قاعده دارند (نائینی، منیة الطالب

۱۳۷۳: ۲/ ۲۲۱)، بسیاری از فقیهان چون صاحب ریاض در مواردی برای استفاده‌ی

ضمان به این قاعده استناد کرده‌اند (طباطبایی، ریاض المسائل بی تا: ۲/ ۳۰۱).

در گستره‌ی دلالت قاعده و ضمان آن مباحث فراوانی در کلام فقیهان مطرح است

(بجنوردی، القواعد الفقهیة ۱۳۷۷: ۲/ ۲۱۳؛ مکارم شیرازی، القواعد الفقهیة ۱۳۷۹: ۱).

براساس این قاعده، هیچ‌کس نمی‌تواند فعلیتی را به زیان دیگری انجام دهد و

در صورتی که هرگونه زیانی از جانب او به دیگری وارد شود، هرچند این کار او

به‌منظور اعمال حق خویش باشد، ضامن جبران زیان وارده است. به همین جهت،

هر خانوار یا بنگاهی که با مصرف یا تولید خود باعث آلوده‌سازی محیط پیرامون

خود شود، از جهت شرعی ضامن است و دولت موظف است به نمایندگی از عموم

مردم، به اعمال حق پردازد.

۷. قاعده‌ی اتلاف

مستند این قاعده، افزون بر اجماع فقیهان و سیره‌ی عقلا، آیه‌ی شریفه

فَمَنْ اَعْتَدَى عَلَیْكُمْ فَاَعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اَعْتَدَى عَلَیْكُمْ (بقره: ۱۹۴)؛ هر

کس بر شما تعدی کند، شما هم به مانند خودش با او رفتار کنید.

روایات معصومان علیهم السلام (حرّ عاملی، همان: ۲۷، باب ۱۱ از ابواب کتاب الشهادات) است. براساس این قاعده، هرگاه کسی مال دیگری را از بین ببرد یا آن را از مالیت بیندازد، ضامن جبران آن است و در این مسئله شریک بودن خود فرد در آن مال تفاوتی ایجاد نمی‌کند؛ یعنی اگر کسی در دارایی‌ای که با دیگران شریک است بدون اجازه آنها تصرف کند، در سهم آنها شریک است و در موضوع مورد بحث ما با توجه به سهم بودن همه انسانها در منابع زیست‌محیطی، شخص بهره‌بردار نمی‌تواند زمینه‌های تخریب و صدمه‌زدن به این منابع را ایجاد کند و یا باعث آلودگی محیط زیست شود که خود یکی از منابع عمومی به‌شمار می‌رود. در غیر این صورت، در برابر حقوق دیگران ضامن خواهد بود.

۸. قاعده منع از اسراف و تبذیر

اسراف به معنای تجاوز از حد در صرف مال است. هر نوع مصرف مال بیش از حد متعارف اسراف است؛ حتی اگر انفاق در راه خدا باشد. خروج از حد متعارف انواعی دارد. گاه از مال به هیچ وجه استفاده نمی‌شود و تضييع و اتلاف می‌شود؛ مثل دور ریختن آب قابل استفاده، و گاه فرد بیش از حد شأن خود از آن استفاده می‌کند، و گاه اصولاً مال، مورد نیاز شخص نیست. بنابراین، اسراف در مواردی تحقق می‌یابد که یا مال ضایع و تلف شود یا به مصرف نادرست می‌رسد (نراقی، ۱۳۷۵: ۶۲۰-۶۳۷).

تبذیر نیز به ریخت و پاش مال معنا شده است. بنابراین، اسراف و تبذیر هر دو به نوعی اتلاف مال محسوب می‌شوند؛ با این تفاوت که اسراف از بین بردن کمی مال و تبذیر، اتلاف کیفی آن است.

طبق تعریف ذکرشده، قاعده اسراف و قاعده اتلاف متفاوت هستند. اسراف شامل مال شخصی و مال غیر است، ولی قاعده اتلاف، مربوط به مال غیر است. البته

اتلاف مصرف غیرمصرفانه مال دیگری را نیز شامل می‌شود. شخصی که بدون اجازه، مال دیگری را بخورد یا برای ساختن خانه از آن استفاده کند، اسراف نکرده است، ولی اتلاف بر آن کار صدق می‌کند و او ضامن اموال مردم است (رضایی، مالیاتهای حکومتی، مشروعیت یا عدم مشروعیت ۱۳۱۴: ۱۳).

قلمرو اسراف بسیار گسترده است. اسراف ممکن است در مصرف کالا یا خدمت باشد و یا در تولید و ایجاد خدمت؛ مانند اینکه کالایی را بیش از حد نیاز مصرف کنیم یا از خدمات آموزشی، پزشکی، تلفن و ... استفاده غیرضرور انجام دهیم و یا در به کارگیری عوامل تولید و خدمت استفاده غیربهینه بنماییم. مثلاً برای تولید کالایی، بیش از حد نیاز از منابع طبیعی استفاده کنیم و یا از ترکیب بهینه تولید استفاده ننماییم، از طرفی همان طور که اشاره شد، اسراف ممکن است در مال شخصی باشد و یا در مال دیگری. دیگری نیز گاهی یک فرد یا گروه است و گاهی کل جامعه و به تعبیر دیگر اسراف در اموال بیت‌المال صورت می‌گیرد. گاهی این اموال مربوط به یک نسل خاص است و گاهی تمام نسلها در آن مشترک‌اند (همانند موضوع مورد بحث ما یعنی منابع طبیعی). هر یک از اینها ضمن اشتراک در اصل حرمت، در شدت و ضعف آن تفاوت دارند.

براساس مطالب فوق، هر گونه استفاده مسرفانه از منابع طبیعی، اعم از کمی و یا کیفی حرام و ضمانت‌آور است و شریک بودن شخص در مالکیت این منابع، موجب نمی‌شود حکم حرمت آن برداشته شود.

آیا اسراف، افزون بر حرمت تکلیفی، حکم وضعی ضمان را نیز به دنبال دارد؟ فقیهان در مباحث متعددی مثل استفاده بیش از حد مصرف از مال زکات برای تهیه کفن میتی که پول کفن ندارد، عدم احتساب مصرف اسراف از مؤنه سال و لزوم ادای خمس آن، اعطای سهم سادات به حد نیاز و عدم اسراف، اسراف در عقوبات مالی و بدنی به وسیله اولیای دم یا حاکم و اسراف در تنبیه و تأدیب، ضمانت مترتب

بر اسراف را مطرح کرده و پذیرفته‌اند (رضایی، همان به نقل از رحمانی، ۱۳۸۱: ۲۷۰ - ۲۷۷). بنابراین، می‌توان گفت که استفاده نادرست از منابع، ضمانت در پی دارد.

۹. اصل انصاف

بر اساس این اصل، هر فردی که از فعالیتی منتفع می‌شود باید خسارتهای ناشی از آن را نیز بپذیرد. مبنای این اصل، قاعده مشهور «من له الغنم فعليه الغرم» است؛ یعنی کسی که منفعتی می‌برد، خسارت آن نیز بر عهده او قرار دارد. به علاوه، مضمون آن مطابق سیره عقلاست و معمولاً در مناطق دنیا بر طبق آن عمل می‌کنند.

همچنین فرمایش امیرمؤمنان علیه السلام نیز مؤید آن است. ایشان فرموده است:

لاجرى لاحد الا جرى عليه (نهج البلاغه: خطبه ۲۱۶)؛ هر کس حقی به

نفع او باشد در مقابل آن مسئول است.

اسحاق بن عمار نیز در حدیثی موثق سؤالی را از امام کاظم علیه السلام نقل می‌کند:

قال: قلت لابي ابراهيم عليه السلام: الرجل يرهن الغلام و الدار فتصيبه الالفه، على

من يكون، قال على مولاه، الي ان قال: كذلك يكون عليه ما يكون له (حر

عاملی، همان: ۱۲، باب ۵ کتاب رهن، ح ۶)؛ از امام کاظم علیه السلام درباره

مردی سؤال کردم که غلامی و خانه ای را به رهن می‌دهد، پس به غلام

آسیب می‌رسد، جبران آن بر چه کسی است. فرمود: بر صاحب اوست

حضرت در ادامه فرمود: همان‌طور که از منافع آن استفاده می‌کند، ضرر

آن نیز بر عهده اوست.

طبق این قاعده، هزینه‌های خارجی ناشی از استفاده از منابع زیست محیطی به

عهده بنگاه و استفاده کننده از آن منبع است.

۱۰. اصل منع از اختلال نظام

این قاعده که گاهی با عنوان وجوب حفظ نظام و گاهی هم با عنوان نهی از اختلال

نظام از آن یاد می‌شود، مورد اتفاق فقیهان بوده و در موارد متعددی از مباحث فقهی، مورد استناد آنان قرار گرفته است. از جمله امام خمینی رحمته الله علیه می‌فرماید:

... ان حفظ النظام من الواجبات الاكيدة و اختلال الامور المسلمین من

الامور المبعوضه (امام خمینی، کتاب البیع ۱۳۷۹: ۲ / ۴۶۱؛ همچنین نک:

بحرالعلوم بلغة الفقیة ۱۴۰۳: ۱ / ۲۹۰؛ موسوی خویی، مصباح الفقاهة

۱۳۷۱: ۱ / ۲۷).

در کنار این قاعده، اصل دیگری با عنوان مصلحت نظام وجود دارد که کلیه سیاستها و قانونگذاریهای دولت درباره نحوه استفاده از منابع باید منطبق با این اصل و در واقع تأمین‌کننده مصلحت نظام و عامه مردم باشد. این اصل که گاهی نیز از آن با عنوان مصلحت عامه یاد می‌شود، به تعبیر برخی بسی فراتر از مقوله حفظ نظام است و برخلاف عناوین ضرر و حرج که در واقع عمل پیشگیرانه و انفعالی را درون خود دارد، با عنوان مصلحت می‌توان در وضعیت حساس و موقعیتهای ضروری، به صورت ابتدایی و ایجابی تصمیم‌گیری کرد (تقوی، حکومت و مصلحت ۱۳۷۸: ۱۴۶).

براساس این قاعده، هر سیاست یا فعالیتی که انجام یا ترک آن به مختل شدن نظم جامعه بینجامد، حرام و ممنوع است. برای مثال، با اینکه بهره‌برداری از مشترکات و مباحات در نظام اقتصادی اسلام مجاز شمرده شده، هرگاه بر اثر ازدیاد جمعیت و کثرت استفاده از این منابع، آن منبع مشترک از بین برود و یا آسیب جدی ببیند و در نتیجه نظام بهره‌برداری از آن مرتع و یا... مختل شود، این آزادی مشروع محدود می‌شود. این مطلب را می‌توان از ذیل اصل ۴۴ قانون اساسی نیز استفاده کرد.^(۱) در اصل ۵۰ نیز هر گونه فعالیت اقتصادی که منجر به آلودگی محیط زیست شود ممنوع شده است.

۱۱. اصل حاکمیت دولت

از مهم‌ترین عوامل توفیق در اجرای خوب سیاستها و قوانین وجود ضمانت اجرایی قوی آنهاست. در غیر این صورت، بهترین برنامه‌ها امکان تحقق نمی‌یابند. اصولی که پیش‌تر بدانها اشاره شد، زمینه را برای تدوین برنامه و قانون مناسب در جهت بهره‌برداری بهینه از منابع طبیعی و حفظ محیط زیست فراهم می‌کنند. با وجود این، اجرای خوب این برنامه‌ها، نیازمند حاکمیت دولت مقتدر است.

در نظام اسلامی، اولاً مالکیت بخش قابل توجهی از این منابع برای دولت است و بخش دیگری را نیز دولت به نمایندگی از عموم مردم سرپرستی می‌کند. این برخورداری دولت از حق مالکیت یا نظارت بر اکثر منابع طبیعی، این امکان را فراهم می‌آورد تا با برنامه‌ریزی درست، زمینه بهره‌برداری بهینه مدیرانه، و عادلانه از مواهب طبیعی را فراهم سازد. بدیهی است که چنین برخورداری، به معنای تصدی مستقیم دولت نیست، بلکه براساس مصالح عمومی و وضعیت زمانی و مکانی، یکی از راههای تصدی، مشارکت با بخش خصوصی یا واگذاری به آن را اختیار می‌کند^(۳) از طرفی با وجود احترام به بخش خصوصی و مالکیت و آزادی فعالیتهای اقتصادی این بخش، و نقش قابل توجه آن در اقتصاد، در صورتی که اعمال مالکیت یا فعالیتهای اقتصادی این بخش به زیان عمومی و یا اختلال نظام بینجامد، دولت براساس اصل حاکمیت دولت و نیز اصول مصلحت و حفظ نظام می‌تواند و بلکه موظف است آزادی بخش خصوصی را محدود سازد و راهکارهایی را جهت برقراری اصول پیشین اتخاذ کند. طبیعی است که محدودیت آزادی افراد نیز باید سنجیده و در حد ضرورت باشد. همچنین به منظور تحقق اهداف عدالت در بهره‌برداری از منابع، دولت اسلامی می‌تواند در محدوده شرع، مقررات خاص جعل و براساس اصل منطقه‌الفراغ یا رعایت مصلحت عمومی یا ولایت مطلقه، قوانین حکومتی متغیر تعیین کند (رضایی، همان: ۷۹ - ۸۰).

۱۲. اصل ساده‌زیستی و اصل قناعت

همان‌طور که در اصول اسراف و اتراف متذکر شدیم، اسلام در کنار تحریم این دو، مسلمانان را تشویق به ساده‌زیستی و قناعت کرده و این دو خصیصه را مشخصه زندگی مؤمنان به شمار آورده است. براساس این اصل، انسان مؤمن دارای هزینه اندک است و زندگی پرمصرف، تجملاتی و همراه با ریخت و پاش ندارد و در عین حال که در بخش تولید با مراعات حداقل هزینه بیشترین و بهترین تولیدات را خواهد داشت، در بخش مصرف از مصرف معتدل و ساده‌ای برخوردار خواهد بود. در بعضی روایات، حیات طیبه در آیه شریفه «فَلنحییته حیوة طیبة» (نحل: ۹۷) به قناعت تفسیر شده است.

با این فرض، استفاده از منابع طبیعی تا حد زیادی خود به خود کنترل شده، نسبت به منابع طبیعی تجدیدشونده مراعات توانایی تجدیدپذیری آنها خواهد شد. علاوه بر آنکه مراعات این اصول، تخریب طبیعت و محیط زیست را به حداقل کاهش می‌دهد و جز در موارد اجتناب‌ناپذیر، آسیب جبران‌ناپذیر برای محیط زیست به بار نخواهد آورد.

۱۳. نکوهش حرص در مصرف

حرص در مصرف، نیز همانند اسراف و اتراف، در سطح خرد و کلان پیامدهای منفی در استفاده از منابع طبیعی به همراه دارد. روایات فراوانی در نکوهش حرص وارد شده است، از جمله امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

من حرص علی الدنيا هلک (آمدی، همان: ح ۸۴۸۲)؛ کسی که بر دنیا حریص باشد، نابود می‌شود.

همین‌طور چشم و هم‌چشمی در مصرف، به سبب آثار تخریبی که در روح فرد، روابط اجتماعی او با دیگران و از همه مهم‌تر استفاده بیش از حد از منابع،

خواهد داشت، نکوهش شده است.

در جهان بینی اسلامی، اگر انسان چیزی را به انگیزهٔ تفاخر بر دیگران و ابراز امتیاز و خودنمایی یا برای رقابت چشم و هم‌چشمی مصرف کند، نکوهش می‌شود و از انگیزه‌های منفی به‌شمار می‌رود. انگیزهٔ تفاخر در مصرف در حدی محکوم است که پیشوایان الهی از مصادیق پیش‌افتاده و ساده‌آن نیز نهی فرموده‌اند. از امیرمؤمنان علیه السلام در تفسیر آیه: «تلك الدار الآخرة نجعلها للذين لا يريدون علواً في الارض ولا فساداً» (قصص: ۸۳)؛ آن خانهٔ آخرت را برای کسانی قرار می‌دهیم که ارادهٔ برتری و فساد در روی زمین ندارند»، نقل شده است که فرمود:

ان الرجل ليعجبه ان يكون شراك نعله اجود من شراك نعل صاحبه فيدخل تحتها (ابن طاووس، ۱۳۶۹: ۸۸)؛ همانا فردی خرسند می‌شود که بند کفش او بهتر از بند کفش دوستش باشد و به همین جهت، داخل این آیه می‌شود؛ یعنی از کسانی به‌شمار می‌رود که قصد برتری‌طلبی و فساد در روی زمین دارند.

به‌طور کلی، روایات متعددی در سرزنش مصرف به انگیزهٔ تفاخر وارد شده است؛ از جمله پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

من لبس ثوباً فاختم فيه، خسف الله به من شفير جهنم و كان قرين قارون (صدوق، ۱۳۶۴: ۲۸۲)؛ هر کس لباسی بپوشد و در آن اظهار بزرگی کند، خداوند به وسیلهٔ آن او را از لب دوزخ فرو می‌کشد و او همراه قارون خواهد بود.

۱۴. اصل اخوت

در آیین وحی، مؤمنان برادر یکدیگر (حجرات: ۱۱) و مانند پیکر واحد معرفی شده‌اند؛ به‌گونه‌ای که کوچک‌ترین ناراحتی در یک عضو، دیگر اعضا را در ناراحتی فرو می‌برد (کلینی، الکافی ۱۳۶۵: ۳/ ۵۶۸). افزون بر این، معصومان علیهم السلام بر لزوم رسیدگی مسلمانان

به امور یکدیگر بسیار تأکید ورزیده‌اند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

به خدا و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام ایمان نیاورده است کسی که هرگاه برادر مسلمانش برای نیازی نزد او آید، با چهره خندان با وی روبه‌رو نشود. (بر مسلمان است که وقتی برادر نیازمندش به او رو آورد) اگر توانایی داشت، شتابان نیازش را برطرف سازد؛ و اگر نتوانست، بکوشد و به وسیله دیگران نیازش را برآورد. چنانچه کسی چنین نکند، میان ما و او ولایتی نیست (محمدی ری شهری، ۱۴۱۶: ۱/۲۰۵).

چنین روحیه‌ای فقط در سایه تربیت دینی امکان‌پذیر است و وقتی افراد جامعه‌ای چنین نگاهی به یکدیگر داشته باشند، هیچ‌گاه در صدد از بین بردن حقوق دیگران، به قیمت تأمین منافع شخصی خود بر نمی‌آیند و به همین جهت در استفاده از منابع طبیعی، و همچنین نگاهداری محیط زیست، نه فقط حقوق دیگران را حفظ می‌کنند بلکه در مواردی از نفع خود نیز صرف نظر می‌کنند.

۱۵. رعایت حقوق (قانوندی)

در اسلام رعایت حقوق افراد جامعه اهمیت والایی دارد. به همین جهت، آثاری با عنوان رساله حقوق تدوین شده است. ائمه علیهم السلام نیز به این مسئله توجه خاص داشتند. رساله حقوق امام سجّاد علیه السلام در این باره بسیار مشهور است. رعایت حقوق دیگران آثار اقتصادی نیز در پی دارد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

هر کس برادر مسلمانش را از مقداری از حشش بازدارد، از برکت روزی محروم می‌شود (همان: ۲/ ۱۰۷۴، ح ۷۲۰۰).

دایره حقوق در نظام اسلامی بسیار گسترده است و منحصر در حق انسانها نمی‌شود، بلکه همان‌گونه که سابقاً نیز اشاره شد، موجودات دیگر اعم از حیوانات و گیاهان نیز دارای حقوقی هستند که در رساله حقوق امام به آن اشاره شده است.

نتیجه‌گیری

در این مقاله بیان کردیم که اساس خلقت جهان هستی براساس تعادل و تناسب است و خداوند همه آنچه را در آسمانها و زمین است برای آسایش و رفاه انسان آفریده تا از آنها برای تکامل و هدایت خود استفاده کند. همچنین ادیان الهی با استحکام بخشیدن به بنیانهای اعتقادی انسانها و نیز تربیت آنان، زمینه فراهم آمدن رفاه بشری در این دنیا را فراهم ساخته‌اند و در صورت تربیت شدن انسانها، تعادل عناصر اصلی چرخه زیست‌محیطی، حفظ می‌شود و پایداری زیست‌محیطی به خطر نمی‌افتد. با وجود این، با تبیین قوانین مالکیت و تعیین راههای استفاده مردم از منابع طبیعی، و همچنین ترسیم دولتی مقتدر، زمینه هرگونه استفاده ناروا از این منابع را توسط برخی از افرادی که تربیت درستی از آموزه‌های دینی نیافته‌اند، از بین برده است. همچنین با قراردادن احکام الزامی مانند قاعده اسراف، اتلاف، اختلال نظام و...، اهرمهای تضمین پایداری را نیز در اختیار دولت قرار داده است.

پیشنهادها

با توجه به زمینه‌های موجود در رهنمودهای حیات‌بخش دین مبین اسلام و نیز پتانسیل موجود در قانون اساسی و چشم‌انداز بیست ساله توسعه کشور، توجه به نکات ذیل اهمیت دارد:

۱. تبیین حقوق مالکیت منابع طبیعی براساس فقه مبین اسلام و اجرایی کردن راهکارهای ارائه شده از جانب شریعت درباره چگونگی بهره‌برداری بخش خصوصی از این منابع.

۲. در نظر گرفتن اهداف مقدس و متعالی اسلام که در رأس آنها ایجاد رفاه عمومی و برقراری عدالت در سطح درون نسلی و بین نسلی است. برای رسیدن به این مقصود، جهت‌گیری برنامه‌ها همان‌گونه که مکرر در سخنان مقام معظم رهبری

آمده است، براساس تحقق عدالت باشد. این مهم به‌ویژه در بخش بهره‌برداری از منابع با تنظیم برنامه‌های توزیع اولیه و توزیع مجدد، اولویت خاصی دارد.

۳. همان‌گونه که در مقاله اشاره شد، انسانهای تربیت‌شده در دامان مکتب، با رعایت حقوق دیگران و پرهیز از سواری مجانی و تحمیل هزینه‌های جانبی تولید و مصرف خود بر دیگران، به خوبی می‌توانند زمینه برقراری توسعه پایدار را ایجاد کنند. بنابراین، یکی از مهم‌ترین رسالتهای دولت اسلامی ایجاد زمینه‌های رشد و تعالی معنویت و اشاعه فرهنگ و اخلاق زیست‌محیطی بین یکایک افراد جامعه است و در کنار پیدایش چنین فرهنگی با ایجاد روحیه اعتماد متقابل و شخصیت‌دادن به شهروندان، می‌توان آنان را در امر پایداری توسعه و رعایت حقوق یکدیگر و جلوگیری از تخریب محیط زیست سهیم کرد.

۴. تلاش جدی در اصلاح ساختار اداری که زمینه رفتن به سمت فساد و برخورداری از رانتهای دولتی، به‌ویژه در بخش منابع را فراهم می‌کند؛

۵. اصلاح نهادهای موجود و ایجاد نهادهای لازم جهت کنترل و نظارت بر چگونگی بهره‌برداری از منابع طبیعی و تضمین منافع نسلهایی که در تصمیم‌گیری و سیاستگذاری حضور ندارند.

پی‌نوشتها

(۱). نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی با برنامه‌ریزی منظم و صحیح استوار است. بخش دولتی شامل کلیه صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانکداری، بیمه، تأمین نیرو، سدها و شبکه‌های بزرگ آبرسانی، رادیو و تلویزیون، پست و تلگراف و تلفن، هواپیمایی، کشتیرانی، راه و راه‌آهن و مانند اینهاست که به صورت مالکیت عمومی و در اختیار دولت است. بخش تعاونی شامل شرکتها و مؤسسات تعاونی تولید و توزیع است که در شهر و روستا بر طبق ضوابط اسلامی تشکیل می‌شود. بخش خصوصی شامل آن قسمت از کشاورزی، دامداری، صنعت، تجارت و خدمات می‌شود که مکمل فعالیتهای اقتصادی دولتی و تعاونی است. مالکیت در این سه بخش تا جایی که با اصول دیگر این فصل مطابق باشد و از محدوده قوانین اسلام خارج نشود و موجب رشد و توسعه اقتصادی کشور گردد و مایه زیان جامعه نشود. مورد حمایت قانون جمهوری اسلامی است. تفصیل ضوابط و قلمرو و شرایط هر سه بخش را قانون معین می‌کند.

(۲). برای اطلاع بیشتر از شیوه‌های بهره‌برداری از این منابع به وسیله دولت اسلامی، نک: فراهانی‌فرد، سیاستهای اقتصادی در اسلام ۱۳۸۱: ۸۵.

کتابنامه

۱. ابن طاووس، علی بن موسی، سعد السعود، قم، انتشارات دارالذخائر، ۱۳۸۹ق.
۲. اربلی، ابی الحسن علی بن عیسی، کشف الغمة فی معرفة الائمة، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵ق.
۳. امام خمینی، سید روح الله، کتاب البیع، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۹.
۴. امام خمینی، سید روح الله، الرسائل، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.
۵. آمدی التمیمی، عبدالواحد، غررالحکم و درر الکلم، تحقیق میر سید جلال الدین محدث الارموی، جامعه تهران، ۱۳۶۰.
۶. بجنوردی، محمدحسن، القواعد الفقهیه، قم، نشر الهادی، الاولی، ۱۳۷۷.
۷. بحر العلوم، سید محمد، بلغة الفقیه، تهران، مکتبه الصادق، الرابعه، ۱۴۰۳ق.
۸. بوغلا، علی، ماهیت و ساختار اقتصاد اسلامی، بی جا، بی نا، ۱۴۱۶ق.
۹. پرمین راجرز، یوما و مک گیل، ری جیمز، اقتصاد محیط زیست و منابع طبیعی، حمیدرضا ارباب، تهران، نشر نی، اول، ۱۳۸۲.
۱۰. تقوی، محمدناصر، حکومت و مصلحت، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۸.
۱۱. چپرا، محمدعمر، اسلام و توسعه اقتصادی، ترجمه محمدتقی نظریور و سید اسحاق علوی، قم، مؤسسه انتشارات دانشگاه مفید، ۱۳۸۳.
۱۲. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۰۴ق.
۱۳. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، مبانی اقتصاد اسلامی، تهران، سمت، دوم، ۱۳۷۴.
۱۴. دیلمی، حسن بن الحسن، ارشاد القلوب، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چهارم، ۱۳۸۱ق.
۱۵. رضایی، مجید، «مالیاتهای حکومتی، مشروعیت یا عدم مشروعیت»، نامه مفید، ش ۳۵، قم، دانشگاه مفید، ۱۳۸۲.

۱۶. شهیدی، سیدجعفر، ترجمه نهج البلاغه، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، اول، ۱۳۷۶.
۱۷. صدر، سیدکاظم، «توسعه اقتصادی پایدار توسعه سازگار با بهره‌برداری از محیط زیست و حفظ آن»، قم، نامه مفید، ش ۱۷، ۱۳۷۸.
۱۸. صدوق، علی بن بابویه، ثواب الاعمال، قم، انتشارات شریف رضی، ۱۳۶۴.
۱۹. طباطبایی، سید محمدحسین، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۳.
۲۰. طباطبایی، سیدعلی، ریاض المسائل، بیروت، مؤسسه آل‌بیت لاحیاء التراث، بی تا.
۲۱. طبری، امیر، درباره عدالت، تهران، نشر اختران، اول، ۱۳۸۳.
۲۲. فراهانی فرد، سعید، سیاستهای اقتصادی در اسلام، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۱.
۲۳. کلینی، یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ق.
۲۴. متوسلی، محمود، توسعه اقتصادی: مفاهیم، مبانی نظری، نهادگرایی و روش‌شناسی، تهران، سمت، ۱۳۸۲.
۲۵. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، مؤسسه الوفاء، الثاني، ۱۴۰۳ق.
۲۶. محدث نوری، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل‌البیت، الاولى، ۱۴۰۸ق.
۲۷. محمدی ری‌شهری، محمد، میزان الحکمة، قم، ۱۴۱۶ق.
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقهیه، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، پنجم، ۱۳۷۹.
۲۹. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، مصباح الفقاهه، قم، وجدانی، ۱۳۷۱.
۳۰. نائینی، محمدحسین، منیة الطالب، تهران، المكتبة المحمدیه، الاولى، ۱۳۷۳ق.
۳۱. نراقی، احمد، عوائد الايام، قم، مكتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۵.